

باسمه تعالی

نقد و بررسی برهان اَنی بر ترتب توسط آیت الله فاضل

بحث در بررسی کلمات آیت الله فاضل در نقد ترتب و کلمات محقق خوئی بود و ما فرمایش ایشان را در ارتباط با نقد محقق خوئی با توضیحات خودمان ترجیح دادیم. ایشان یک تکمله‌ای در پایان بحث ترتب دارند آن تکمله به جهت این است که محقق خوئی مصادیق فقهی مسأله ترتب را بیان کرده بودند و ایشان به تبع محقق نائینی متعرض بیان این مصادیق شدند. به نظرم رسید که این دو روز اینها را هم بگوییم و مبانی امام را بگذاریم در شروع سال بعد که بین مباحث فاصله ایجاد نشود.

آیت الله فاضل در پایان بحث، متعرض کلمات محقق نائینی شده است و می‌فرماید: محقق نائینی مبانی را بیان کرده است که نیازی به بیان طولانی کلمات ایشان نیست، لکن یک برهان اَنی^۱ بر ترتب اقامه کرده است و آن برهان اَنی این است که خواسته بگوید که ترتب در فقه مصادیقی دارد و بعضی را بیان کرده است و ما یک فرع که از بقیه بهتر است را بیان می‌کنیم. آیت الله فاضل برهان لمّی را مبناء رد کردند و حالا می‌خواهند برهان اَنی را از باب وقوع مصادیق بررسی کنند. ابتدا مثال محقق نائینی را خوب بیان می‌کند. ما اصل مثال را بیان می‌کنم لکن شما فرمایش آیت الله فاضل را هم ملاحظه کنید. این فرع فقهی را یک بار به شکلی که در کلمات محقق خوئی بود مرور کردیم ولی الان بیشتر هدفمان مرور فرمایشات استادمان در پاسخ این مسأله است.^۲

فرع محقق نائینی برای ترتب

^۱. محقق خوئی تعبیر به برهان اَنی نموده است چنانچه در جلسات قبل بیان کردیم.

^۲. اصول فقه شیعه؛ ج ۵؛ ص ۱۲۵

محقق نائینی بیان فرمودند^۳ یکی از مصادیق روشن ترتب برای کسی است که نذر ترک اقامت کرده است، گفته نذر می‌کنم که در تهران اقامت نکنم و فرض این است که ترک تهران رجحان داشته باشد، مثلاً هوای شهر آلودگی داشته باشد و ترک شهر رجحان شرعی داشته باشد یا مثلاً در بلاد کبیره است و بعضی از قسمتهای این بلاد رجحان ترک داشته باشد. آن موقع وقتی نذر ترک اقامت در فلان شهر را می‌کند که متعلقش برای انعقاد نذر رجحان داشته باشد، پس از باب اوفوا بالنذور مامور به ترک اقامت می‌شود و اگر مامور به ترک اقامت در آنجا شد نماز را نمی‌تواند تمام بخواند و نمی‌تواند روزه بگیرد پس بر او واجب است وفای به نذر کند و ترک اقامه کند و هدم موضوع وجوب اتمام صلات و هدم موضوع وجوب صوم کند. در سیستم محقق نائینی موضوع اتمام صلات، اقامت است اگر اقامت برادشته شد وجوب اتمام صلات موضوع ندارد زیرا المسافر يجب علیه القصر و کسی که اقامت کند يجب علیه الاتمام و اگر اقامه داشته باشد يجب علیه الصوم پس موضوع وجوب اتمام و وجوب صوم مقیم بودن است و این شخص که برای او اقامت حرام شد حرمت اقامت موضوع اتمام صلات را بر می‌دارد و هدم موضوع انجام می‌شود و اگر این مکلف معصیت کرد و اقامت کرد وقتی اقامت کرد موضوع وجوب اتمام صلات و موضوع وجوب صوم درست می‌شود و این عین ترتب است. ترتب این است که «اوفوا بالنذر و ان عصیت فصلّ تماماً أو فصم.» و این مصداق روشن ترتب است. این بیان محقق نائینی از زبان آیت الله فاضل بود زیرا ممکن است بعداً خودمان مطلب دیگری را از عبارت محقق نائینی بیان کنیم.

مقدمات سه گانه برای بررسی صغری محقق نائینی

آیت الله فاضل می‌فرماید^۴: اگر بخواهیم کلام محقق نائینی را بررسی کنیم باید ابتدا سه نکته مبنایی را در نظر بگیریم که در اصل بحث هم اشاره کردند.

^۳. براساس تقریری که در در اجود التقریرات بیان شده است. فراجع

^۴. اصول فقه شیعه؛ ج ۵؛ ص ۱۲۶

نکته اول: باید اجتماع این دو ممکن نباشد زیرا اگر اجتماعشان ممکن شد دیگر مسأله ترتب مطرح نیست و ترتب برای جایی است که من نتوانم جمع بین دو تکلیف کنم.

نکته دوم: واجب دوم باید مشروط به شرطی باشد که آن شرط در سیستم محقق نائینی تأخر رتبی از واجب اول داشته باشد زیرا محقق نائینی مقوم ترتب را مسأله تاخر رتبی می‌داند لذا به تعبیر آیت الله فاضل ازاله اینطوری است یعنی صلات شرطی دارد به نام عصیان، که این سبب می‌شود که وجوب صلات تاخر رتبی از وجوب ازاله پیدا کند. در اینجا شرط وجوب اتمام صلات، عصیان نذر است و سبب می‌شود که تاخر رتبی شکل بگیرد ولی اگر این تاخر رتبی درست در نیاید از مصادیق ترتب نیست و به تعبیر آیت الله فاضل خیلی از موارد است که از مصادیق مسأله ترتب نیستند زیرا حیث تقدم و تاخر رتبی شکل نمی‌گیرد. ترتب این بود که تاخر و تقدم رتبی شکل بگیرد و زمانا هم با همدیگر جمع شوند، مثل ازاله و مثال مذکور در برهان آنی را بعدا باید بررسی کنیم که این شرط محقق است یا نه؟

اگر این شرط نبود مثل کسی که امر به صلات را عصیان کرده است برای او توبه واجب است، امثال این مثال ترتبی نیست. پس وقتی در فقه می‌خواهید مصادق برای ترتب پیدا کنید باید این ضابطه درست درآید. امر به توبه یک واجب است که متفرع بر عصیان است ولی ترتب درونش نیست زیرا اجتماع زمانی با حفظ تاخر رتبی شکل نمی‌گیرد. ترتب این جور است که باید اجتماع زمانی با حیث تاخر رتبی با همدیگر بیاید تا ترتب در سیستم محقق نائینی شکل بگیرد. در مثال توبه این طوری نیست زیرا مکلف مامور به صلات است و «اقیموا الصلاة» وقتی که تمام وقت صلات بگذرد معصیت شده است وقتی تمام وقت نماز گذشت عصیان شکل می‌گیرد ولی وقتی عصیان شکل گرفت «اقیموا» وجود ندارد و امر توبه شکل می‌گیرد و لذا نمی‌توانید یک زمانی پیدا کنید که امر «اقیموا» و «امر توبوا الی الله توبه نوحا» با همدیگر جمع شوند و لذا این طوری نیست که هر وقت عصیان آمد اینها با هم جمع شوند اقیموا و توبوا با همدیگر در یک زمان نمی‌آیند لذا این طوری نیست که هر وقت عصیان آمد شما بتوانید این قضیه را سازمانش را درست کنید. در فقه اگر این سازمان را درست کنید باید هم یک تاخر رتبی و یک اجتماع زمانی داشته باشد و این همان بحثی است که در جلسه قبل ما هم آیت الله فاضل را تایید کردیم و جواب محقق

خوئی را دادیم. محقق خوئی خواست از این بحث فرار کند ما گفتیم که سر عصیان نمی‌شود. پس ترتب وقتی درست می‌شود که اختلاف رتبه باشد و اگر بخواهیم به ایشان کمک کنیم می‌گوییم شرطیت عصیان ولو اختلاف رتبه نباشد کما اینکه محقق خوئی گفت ترتب را با شرطیت عصیان درست می‌کنیم ولو اختلاف رتبه نباشد ولی اختلاف رتبه یا شرطیت عصیانی که دو امر را با هم در یک زمان جمع کند، لذا اقیموا الصلاة امر به صلات است و کاملاً درست است و تا عصیان نشود ساقط نمی‌شود وقتی عصیان شد دیگر اقیموا وجود ندارد و لذا عصیان اقیموا به گذشت زمان صلات است وقتی عصیان شد تو بویا می‌آید ولی آن موقع دیگر اقیموا نیست تا ترتب شکل بگیرد.

نکته سوم: فرع فقهی که به عنوان برهان آنی بیان می‌شود باید یک فرع مسلم فقهی باشد یعنی ممکن است واقعا مصداق ترتب باشد ولی قائلین به انکار ترتب بگویند که فتوای ما این نیست یعنی اختلاف مبنایی در این قضیه وجود نداشته باشد یعنی نباید یک موردی را بیاوریم که در آن ترتب بخاطر قول به ترتب جاری باشد. یک مثال واضح بزنم! مثلاً در مسأله اجتماع امر و نهی صلات در دار غصبی برای کسانی که قائل به جواز هستند درست است ولی صلات در دار غصبی برای کسانی که قائل به جواز اجتماع نیستند درست نیست پس این فرع را نمی‌شود برای برهان آنی بیان کرد. نمی‌توان گفت که چون ما فتوا می‌دهیم به صحت صلات در دار غصبی پس اجتماع جایز است. باید یک مصداق فقهی وجود داشته باشد که فتوا به آن از ضرورت فقه در آید بعد بگوییم که چون فتوا مسلم است خودش دلیل بر صحت مبنا است.

این سه نکته، نکات بسیار بسیار درستی هستند. پس اولاً باید این دو مورد قابل اجتماع نباشند و ثانیاً باید اختلاف رتبه یا یک چیزی مثل اختلاف رتبه مثل شرط عصیان با اجتماع زمانی با هم آیند تا ترتب بشنود و ثالثاً موردی که می‌خواهید به عنوان برهان آنی بیان کنید از ضرورت فقه باشد والا به درد نمی‌خورد و می‌شود مبنایی و کسی که قائل به ترتب است می‌گوید من این مورد را فتوا می‌دهم و کسی که قائل به ترتب نیست فتوا نمی‌دهد. آیت الله فاضل می‌فرماید با این سه نکته برویم مثال محقق نائینی را بررسی کنیم. البته چون تقریر ایشان از محقق نائینی درباره اقامت بود ما هم مثال اقامت را بحث کردیم نه مثال

موضوع کلی: مسأله ضد

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (زید عزه)

موضوع جزئی: ترتب

جلسه ۹۵/۱۲/۲۱ ۵۴

قصد اقامت را و لذا تقد اول ایشان به این مثال با تقریری است که خود بیان می‌کند. تا فردا عبارات را ملاحظه کنید تا ببینیم که ایشان برهان آنی را رد می‌کند یا نه؟

مقرر: حسن مهاجری